

اما کلی طبیعی، کلی است بحمل شایع یعنی چیزی است که بکلیت موصوف است ولی وصف کلیت با آن ملاحظه نمیشود مانند طبیعت انسان، طبیعت اسب، طبیعت کرک، طبیعت شیر و مانند اینها چنانکه قسم اول از دو قسم مضاف مشهوری چنین است « ذات پدر بی لحاظ وصف پدری » .

کلی عقلی - کلی است بحمل شایع یعنی چیزی است دارای وصف کلیت که وصف مزبور با آن ملاحظه میشود چنانکه قسم دوم از دو قسم مضاف مشهوری ذات پدر با لحاظ وصف پدری میباشد .

### بیان فلسفی در خصوص فرق بین کلیهای سه گانه

چون شناخت کلیهای سه گانه در حقیقت کلید ابواب فلسفه میباشد و بعدها خواهیم دانست که اختلافات و نهماقتهائی که میان اقوال فلاسفه دیده میشود منشأ آن بیشتر عدم توجه بفرق میان کلیهای سه گانه میباشد و بعبارت دیگر در تحریر محل نزاع مسامحه کرده و اغلب سخن یکدیگر را نفهمیده بر یکدیگر خرده گرفته اند اینست که فرق میان کلیهای سه گانه را بلحن فلاسفه بیان میکنیم :

کلی منطقی در خارج موجود نیست و وجود عقلی دارد زیرا کلیت از عوارض عقلی مفاهیم است در عقل از اینرو جزء معقولات ثانیه می باشد ( و مانند آنها از موضوعات مسائل منطقی شمار می رود ) و در خارج چیزی مقابل آن وجود ندارد .

کلی عقلی نیز چنین است زیرا انسان مثلاً با شرط کلیت در خارج وجود ندارد زیرا که هر چیزی تا مشخص نشود موجود نمی گردد و بالعناظ کلیت در انسان، تشخیص انسان متصور نیست و در خارج موجود تواند بود پیدا است که اگر در خارج موجود می بود هویتی میداشت یعنی دارای تشخیص و تعینی میبود که بهمان تشخیص از دیگر طبایع خارجی متمایز میگردد و بعبارت دیگر جزئی میبود نه کلی .

آنچه مورد اختلاف است اینست که آیا کلی طبیعی ( بتعبیر دیگر ماهیت یا طبیعت ) در خارج موجود نیست ( یعنی اعتباری محض است ) یا در خارج وجود است .

در صورت اخیر از دو حال بیرون نخواهد بود.

یا وجود صفت متعلق طبیعت است (که آنچه موجود است خود طبیعت است یعنی اینکه میگوئیم انسان طبیعی یا طبیعت انسان مثلاً موجود است، از این نظر است که افراد و متعلقات آن (حسن، بهرام، علی، بیژن، منصور و غیره) در خارج موجود است. با آنکه وجود صنعت ذات طبیعت است، یعنی مثلاً طبیعت انسان یا طبیعت اسب و غیره خود در خارج موجود است قول اخیر، حق است ولی نه باین معنی که طبیعت در تحقق اصیل باشد (چه واضح است که آنچه در خارج موجود است طبیعت بشرط وجود است نه طبیعت لا بشرط)

بلکه باین معنی که اسناد تحقق طبیعت: اسناد حقیقی است نه مجازی زیرا مطلق طبیعت عین طبیعت موجود در خارج است و با اصطلاح فلسفی «ماهیت لا بشرط عین ماهیت بشرط وجود است» زیرا مورد قسمت عین اقسام خود میباشد و چون طبیعت بر سه قسم است: ۱ - طبیعت بشرط وجود ۲ - طبیعت بشرط لا (۱) ۳ - طبیعت مطلق (۲) و هر قسمی عین اقسام خود می باشد - پس طبیعت نیز عین سه قسم خود خواهد بود از آنچه گذشت نادرستی استدلال برخی که میگویند: «ماهیت یا طبیعت لا بشرط جزء طبیعت بشرط وجود است» روشن میگردد زیرا چنانکه باز نموده شد جزء خارجی آن نیست بلکه در خارج عین آنست باین معنی که انسان شخصی یا اسب مشخص یا سفیدی معین و دیگر طبیعتهای آمیخته با وجود در عالم موجود میباشد و انسان طبیعی یا اسب طبیعی یا سفیدی طبیعی و غیره همان طبیعت لا بشرط است (که مقسم است)

(۱) یعنی طبیعت برهنه از وجود که بر دو گونه است،

الف - طبیعت برهنه از همه چیز مقابله با خود حتی از وجود ذهنی و خارجی و باین معنی «ماده» است

ب - طبیعتی که اگر مقابله با آن فرض شود نه جزء طبیعت باشد نه داخل در طبیعت باشد و باین معنی «جنس» است (و بعداً خواهیم گفت که جنس عین انواع تحت خود میباشد)

(۲) طبیعت مطلق با طبیعت مقسم فرقی جز همین قید مطلق ندارد و همینقدر فرق کافی است که رفع اشکال «تقسیم چیزی بخود و بنیر» شده باشد زیرا طبیعت مطلق غیر از مطلق طبیعت است